

معرفی و نقد کتاب:

### سیاست هویت

کتاب «سیاست هویت»، تالیف مایکل کنی، در سال ۲۰۰۴ انتشار یافته است.<sup>۱</sup> نویسنده در این کتاب به ارزیابی جامع و انتقادی از شیوه‌های واکنش نظریه‌های سیاسی انگلیسی - آمریکایی، به ظهور سیاست هویت در جامعه دمکراتیک می‌پردازد. وی همچنین ضعف و قوت آرای وابسته به مکاتب و متفکران اصلی در لیبرالیسم فلسفی معاصر را بررسی می‌کند. این کتاب، شرحی انتقادی از استدلال‌ات رقبای کثرت‌گرای لیبرالیسم فرهنگی شامل طرفداران چندفرهنگ‌گرایی، تفاوت و شناخت ارائه می‌کند. کنی چگونگی مناظرات بر سر مفاهیمی همچون هویت، تفاوت، شناخت و فرهنگ را که با ویژگی‌های نظریه‌های سیاسی در خصوص دمکراسی، شهروندی و جامعه مدنی در هم آمیخته شده است، شرح می‌دهد. او این ادعا را که جایی برای استدلال سیاسی مبتنی بر هویت در زندگی عمومی دمکراسی وجود ندارد، مورد سؤال قرار می‌دهد و این اعتقاد راسخ کثرت‌گرایی را به چالش می‌کشد که ظهور مجدد هویت جمعی، نشانگر افول فرهنگ لیبرالی و اندیشه سیاسی است. مطالعه این کتاب برای تمامی علاقمندان به اندیشه سیاسی و اجتماعی معاصر، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ سیاسی سودمند است.

### معرفی نویسنده

پروفسور مایکل کنی استاد دانشگاه منچستر است. وی فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۸۶ می‌باشد و فوق لیسانس نظریه سیاسی را در سال ۱۹۸۷ و دکترای اندیشه سیاسی چپ نوین انگلیس را در سال ۱۹۹۱ اخذ کرده است. در سال ۱۹۹۳، در شفیلد مشغول به کار شده و در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، استاد مدعو در کالجی در ویرجینیا (ایالات متحده) بوده است. وی عضو هیات تحریریه مجلات اقتصاد سیاسی نوین<sup>۲</sup> و نظریه سیاسی معاصر<sup>۳</sup> است. مایکل کنی در سال ۲۰۰۴، به

1- Michael Kenny, *The Politics of Identity: Liberal Political Theory and the Dilemmas of Difference*. London: Polity Press: 2004.

2- *New Political Economy*

3- *Contemporary Political Theory*



عضویت گروه سیاسی دانشگاه شفیلد درآمد و از سپتامبر ۲۰۰۵ ریاست گروه را بر عهده گرفت. حوزه‌های اصلی مطالعه وی عبارتند از: نظریه سیاسی معاصر، عقاید سیاسی در انگلستان مدرن، اندیشه سیاسی و سیاست فراملی.

### معرفی کتاب

کتاب «سیاست هویت»، در نه فصل تنظیم شده است. در مقدمه کتاب، هدف اصلی آن آشناکردن خوانندگان با استدلال‌ات فلاسفه لیبرال درباره سیاست هویت و تأیید رهیافت‌های لیبرالی برای هویت سیاسی ذکر شده است که در پی به هم آمیختن تعهدات اخلاقی کثرت‌گرا و جهانی شده و ترکیب ارزش‌های تفاوت و استقلال هستند (ص ۱۹).  
**فصل نخست** به «خصیصه و خاستگاه سیاست هویت» اختصاص یافته است. در ابتدا، نویسنده تلاش می‌کند درک صحیحی را از عبارت «سیاست هویت» به دست دهد تا بر پایه آن، به دیدگاه‌های مختلف در این خصوص پردازد و از این رهگذر موضوعات سیاسی، الگوی کثرت‌گرایی و مناقشات سیاسی نوین و سپس سیاست هویت در انگلستان و ایالات متحده را بررسی نماید. وی نتیجه می‌گیرد که سیاست هویت، به طرق مختلف پدیده‌ای تکراری و متناوب را ایجاد می‌کند که مشخصاً در ایجاد حکومت مدرن و نظم اجتماعی ریشه دارد (ص ۲۱).

در **فصل دوم** با عنوان «سیاست هویت در نظریه سیاسی لیبرال»، نخست به بررسی لیبرالیسم و سیاست هویت جمعی پرداخته می‌شود. سپس پاسخ‌های مطروحه به این ادعا که «فردیت» به دلیل هویت سیاسی شده به خطر افتاده است، بررسی و به استقلال‌طلبی و نزاع فرهنگ‌های اقلیت علیه دولت لیبرال توجه می‌شود. در نهایت، به نظر کنی، هویت‌های جمعی - که سیاست هویت آنها را برجسته می‌کند - منشأ سرکوب و سلطه نیستند، بلکه آنها می‌توانند منابع خودارزیابی فرهنگی را به طرقتی فراهم آورند که به افراد کمک کنند تا ارتباطی مبتنی بر اعتماد با جامعه گسترده‌تر ایجاد نمایند (ص ۴۱).

عنوان **فصل سوم**، «شهروندی، خرد عمومی و هویت جمعی» است. در مقدمه این فصل، ترس از تهدید نظم دمکراتیک از سوی «جنگ فرهنگ‌ها»، که سیاست هویت مهار آن را گسیخته است، طرح می‌شود (ص ۴۳) و نویسنده برای بررسی این موضوع و مباحث حول آن، به ارتباط میان مفاهیم لیبرالی شهروندی و خرد عمومی با سیاست هویت و اعتراضات کثرت‌گرایی به خرد عمومی می‌پردازد.

در **فصل چهارم** تحت عنوان «جامعه مدنی و اخلاق انجمنی»، عدم توافق فلاسفه لیبرال در خصوص سودمندی اخلاقی انواع خاصی از انجمن‌ها بررسی می‌شود. برخی



نظریه پردازان دموکراسی متقاعد شده‌اند که گروه‌بندی‌های مبتنی بر هویت اجتماعی، برای فرهنگ شهروندی خطرناکند. در مقابل، اظهارات غیرمعمولی نیز شنیده می‌شود که حاکی از ضرورت گسترش فهم ما از گروه‌ها و فرآیندهایی است که به اخلاق دمکراتیک انجمنی مربوط می‌شوند. مباحث بیشتر در این باره، ذیل عناوینی همچون «کاوش در زمینه‌های شهروندی»، «پرسش درخصوص افول جامعه مدنی»، «تفسیر جامعه مدنی» و غیره، طرح و در پایان نتیجه گرفته می‌شود که جستجو برای زمینه‌های مربوط به بازسازی شهروندی دمکراتیک، نیازمند توجهی چندوجهی است که شامل فرهنگ سیاسی جامعه دمکراتیک، هنجارهای نهادی آن، محتوای برنامه درسی مدارس، کیفیت و قابلیت فرهنگ انجمنی و انواع تعاملات فردی و جمعی می‌گردد که به ترویج شهروندی دمکراتیک پرداخته و یا مانع آن می‌شوند (ص ۸۶).

عنوان فصل پنجم «وجوه عمومی سیاست هویت» است. نویسنده در این فصل، به مفاهیم تفسیرپذیری می‌پردازد که نظریه‌پردازان سیاسی بطور عام و لیبرال‌ها به طور خاص، زمانی که به خصیصه فعالیت گروهی توجه می‌کنند، به استفاده از آنها تمایل دارند. از این رو، در این فصل به گروه‌های ذی‌نفوذ، انجمن‌های ثانویه، کثرت‌گرایی درخصوص انجمن‌ها، مشکلات آزادی انجمن‌ها و جوامع فرهنگی در نظریه سیاسی معاصر، پرداخته و نتیجه گرفته می‌شود که فلسفه سیاسی در دهه گذشته، به معماهای ناشی از اشکال مذهبی انجمن‌ها برای دولت توجه بسیاری نشان داده؛ اما الگوهای تفسیری اندکی برای بحث‌های هنجاری و تحلیلی اشکال اجتماعی که در آن چالش‌ها ظهور می‌کنند، به کار گرفته شده‌اند (ص ۱۰۷).

در فصل ششم با عنوان «هویت‌ها در حرکت: اخلاق سیاسی جنبش‌های اجتماعی»، به تفسیر جنبش‌های اجتماعی، خصایص هویت جمعی و سپهر عمومی سیاست هویت پرداخته می‌شود. ایده جنبش‌های اجتماعی نباید به مثابه جایگزینی برای دیگر طبقه‌بندی‌های اجتماعی مشابه همچون انجمن‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ قلمداد شود؛ بلکه به خزانه مفهومی نظریه‌پردازان سیاسی افزوده شده است و در واقع، برای بسیاری از متفکران لیبرال قرون نوزده و بیست، آنچه امروز «جنبش‌های اجتماعی جدید» خوانده می‌شود، خصایصی بسیار مشابه مبارزه برای حق رأی زنان [در بریتانیا] یا جنبش‌های ملی دارد (ص ۱۲۷).

عنوان فصل هفتم، «لیبرالیسم و سیاست تفاوت» است. در این فصل به تنوع فرهنگی و سیاست هویت نزد نظریه‌پردازان سیاسی معاصر به عنوان رقیب نظریه‌پردازی



درباره سوژگی شهروندان جدید پرداخته می‌شود. از منظر برخی متفکران، کثرت‌گرایی اجتماعی نشانه بی‌کفایتی مفاهیم لیبرالی درباره «خود» است (ص ۱۲۸). در این رهگذر، به آرای متقدم و متأخر برخی متفکران در باب سیاست تفاوت پرداخته می‌شود.

در فصل هشتم با عنوان «لیبرالیسم و سیاست شناخت»، شناخت و ارتباط آن با دموکراتیزه کردن نزد برخی اندیشمندان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده به تمایز شناخت در ارتباط با کل فرهنگ‌ها از نقش آن در خصوص بی‌عدالتی‌های تأثیرگذار بر افراد قائل است (ص ۱۶۷). فصل نهم کتاب، به نتیجه‌گیری از مباحث مطروحه اختصاص دارد. نویسنده طی فصول مختلف، ویژگی سیاسی و اخلاقی ادعاهای مربوط به هویت را بیان و تلاش کرده است موضوعاتی را در معرض توجه قرار دهد که برخی فلاسفه لیبرال درباره آنها غیر منصفانه و شتابزده نظریه‌پردازی کرده‌اند (ص ۱۶۹).

### نقد کتاب

#### نقد شکلی

کتاب از سازمان‌دهی خوبی برخوردار است و نویسنده با توسل به عناوین فرعی و تقسیم‌بندی مطالب، از اطاله بی‌مورد مباحث می‌پرهیزد. یادداشت‌های مربوط به هر گفتار در پایان کتاب و بعد از نتیجه‌گیری درج شده‌اند که به ویژه با توجه به کوتاه بودن آنها، در صورت ذکر در انتهای هر فصل، می‌توانست دسترسی آسان‌تری را برای خواننده فراهم سازد. کتاب از منابع بسیاری بهره برده و کتاب‌شناسی خوبی را برای کسانی که مایل به مطالعه و تحقیق در این حوزه هستند، ارائه می‌دهد.

#### نقد روشی

نویسنده برای طرح مطالب مورد نظر، به تکرار به نقل قول از سایر نویسندگان و صاحب‌نظران پرداخته که این امر، در پاره‌ای موارد، موجب شده تا در بسط مطالب موفق نباشد و در واقع، گاه به جای تحلیل و بررسی موضوعات، به مروری بر آرای دیگران پردازد؛ امری که به ویژه در گفتارهای هفتم و هشتم کتاب دیده می‌شود. همچنین شرح بیشتر مسائل مورد بحث و ارائه تعاریف دقیق می‌توانست کتاب را برای خوانندگان بیشتری قابل استفاده نماید؛ در حالی که اکنون مطالعه این کتاب برای کسانی توصیه می‌شود که از پیش مطالعاتی در این باب داشته‌اند و اکنون با ملاحظه آرای سایر صاحب‌نظران در این کتاب، با نظرات کنی نیز آشنا می‌شوند. در واقع کتاب، روزنه‌ای است که از طریق آن، متفکرانه و به دقت، توجه خواننده به فلاسفه و جامعه‌شناسان سیاسی جلب می‌شود.

کتاب «سیاست هویت»، حاوی مباحث مفیدی است و نویسنده آن، با موفقیت توانسته است به ارزیابی انتقادی فروضی پردازد که در ورای این قضاوت لیبرالی قرار دارند که «حضور سیاست هویت در جامعه دموکراتیک بالقوه مخرب است». او همچنین ضعف سیاست هویت را روشن می‌کند؛ همچنانکه محدودیت‌های استدلال‌های چندفرهنگ‌گرایان را منتقدانه مورد بحث قرار می‌دهد که از این طریق، از اعتبار و ارزش فرهنگ‌های اقلیت براساس کمال و اصالت فرهنگی دفاع می‌کنند. وی تأکید می‌کند که پاسخ عموماً خصمانه فلاسفه لیبرال به سیاست هویت، دلیلی برای تفکر مجدد است و لیبرالیسم را بنیانی امیدبخش می‌داند که قادر به پذیرش و یادگیری از چند فرهنگ‌گرایی است (ص ۱۷۲).

کتاب کئی در کنار کتاب امی گاتمن با عنوان «هویت در دموکراسی» (۲۰۰۳)، یکی از اولین آثاری است که به رد ناسازگاری سیاست هویت با جامعه دموکراتیک می‌پردازد. کئی مانند گاتمن، استدلال می‌کند که سیاست هویت از برخی جنبه‌ها می‌تواند سودمند باشد و در سایر موارد برای نظم دموکراتیک مخرب است. «سیاست هویت» ارزیابی جامع و انتقادی از چگونگی به چالش کشیدن طرفداران تکثر فرهنگی از سوی لیبرالیسم ارائه می‌دهد تا به ضرورت کسب هماهنگی تکثر سیاسی برای حفظ همکاری اجتماعی در کنار ارتقای وضعیت ارزش‌های استقلال و فردیت توجه کنیم. به عبارت دیگر، کئی توجه خود را از افراد به فرهنگ‌های گروهی معطوف می‌دارد (ص ۱۷۳).

کئی با ملاحظه فراگیری تاثیر دوگانگی - که لیبرالیسم را علیه سیاست هویت به مبارزه وادار می‌کند - معتقد است که جنبه‌های مختلفی که لیبرالیسم و گروه‌ها، سیاست هویت را اجرا می‌کنند، در حقیقت در هم آمیخته و متقابلاً وابسته هستند و نقش خود را در نظریه سیاسی معاصر به خوبی انجام نمی‌دهند. کئی علیه محدودشدگی نظریه‌پردازی سیاسی آکادمیک، که به غفلت از ملاحظات فلسفی و اجتماعی مهم منجر می‌شود، موضع می‌گیرد. او تأکید می‌کند که لیبرال‌ها باید سیاست هویت، کمتر اساسی ببینند (ص ۱۷۱). وی با این فرض که شیوه‌های متفاوت استحکام ارزش‌های فردی، شهروندی و تفاوت وجود دارند، سلطه هنجارگرایی خالص، آشکال خاص‌گرایی و خردگرایی فلسفه لیبرالی معاصر را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

کئی بر پرمایگی و تفاوت سنت‌های لیبرالی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه بسیاری از دیدگاه‌ها و عقاید آن با بسیاری از مشکلات فعلی مرتبط است. او تأکید می‌کند که لیبرالیسم تا حدی که مروج عادات و رسوم قومی حساس و مانع برای



فرهنگ‌ها و گرایش‌های متفاوت است، بنیانی برای ترکیب هویت‌های متکثر جمعی ارائه می‌کند. کنی دیدگاه آمریکایی لیبرالی را برای ناسازگاری سیاست هویت با جامعه مدنی سالم به چالش می‌کشد. رهیافتی که او پیشنهاد می‌کند، چارچوب مناسبی برای درک اهمیت دموکراتیک و مخاطرات بسیج اجتماعی، که به شکل‌دهی هویت منجر می‌شود، فراهم نمی‌سازد. کنی با این پیشنهاد که برخی از کالاهای ارزشی، که از طریق گروه‌های هویت‌مدار و جنبش‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند، ممکن است برای شهروندی دموکراتیک لیبرال سودمند باشند، نیاز به درونداد جامعه‌شناختی را تأیید و استدلال می‌کند که فلاسفه سیاسی با حساسیت به چارچوب اجتماعی و خصیصه پیچیده هویت جمعی، به درک بهتری نائل می‌شوند. نظریه‌پردازان اجتماعی، از سوی دیگر، ممکن است به استدلال فلاسفه سیاسی درخصوص مشکلات سیاسی، اخلاقی و معرفت‌شناختی در مواجهه با مشروع سازی جامعه لیبرالی در جامعه عمیقاً تقسیم‌شده توجه کنند (ص ۱۲۶).

استدلال کنی که نظریه لیبرال ممکن است از اشتغال مجدد به نظریه‌پردازی اجتماعی سود ببرد و از این‌رو برخی از مشکلات تجربی و مفهومی هویت گروهی، احتمالاً، بهتر درک خواهند شد، پیشرفتی خوشایند است. بحث کنی درخصوص انول فرهنگ سیاسی، جنبش‌های اجتماعی و اجتماعات داوطلبانه، مبتنی بر پژوهش جامعه‌شناسانه است. بعد از تجزیه و تحلیل ارتباط بین عضویت در گروه‌ها و اعتماد به خود و خود ارزشی، کنی استدلال می‌کند که ضعف هنجاری اصلی، در قرائت سیاست هویت است که در برخی از استدلال‌های پیشرو برای سیاست تفاوت و شناخت آشکار می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که شناخت، ارزشی است که مغایر سنت لیبرال نیست؛ حتی اگر لیبرال‌ها حق داشته باشند که درباره فهم تایلور از آن نگران باشند (ص ۱۶۸).

کنی دیدگاه‌های گسترده، متفکرانه، غیر عادی و تا حدی مخالف عقاید عمومی، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و گروه‌های غیر لیبرالی را همچون حضور اجتناب‌ناپذیر و بدیهی در جامعه دموکراتیک می‌بیند؛ زیرا آنها تنوع ذاتی نیازها و کالاهای بشری را منعکس می‌کنند. اگرچه تمرکز اصلی کتاب کنی بر نظریه‌پردازی سیاسی به طور خاص و استدلال‌ات هنجاری درباره نیروهای اجتماعی و اشکال مربوط به سیاست هویت به طور عام است، اما این کتاب سهم ارزشمندی در مناظره آینده درخصوص خصیصه نظریه‌پردازی لیبرالی معاصر دارد.